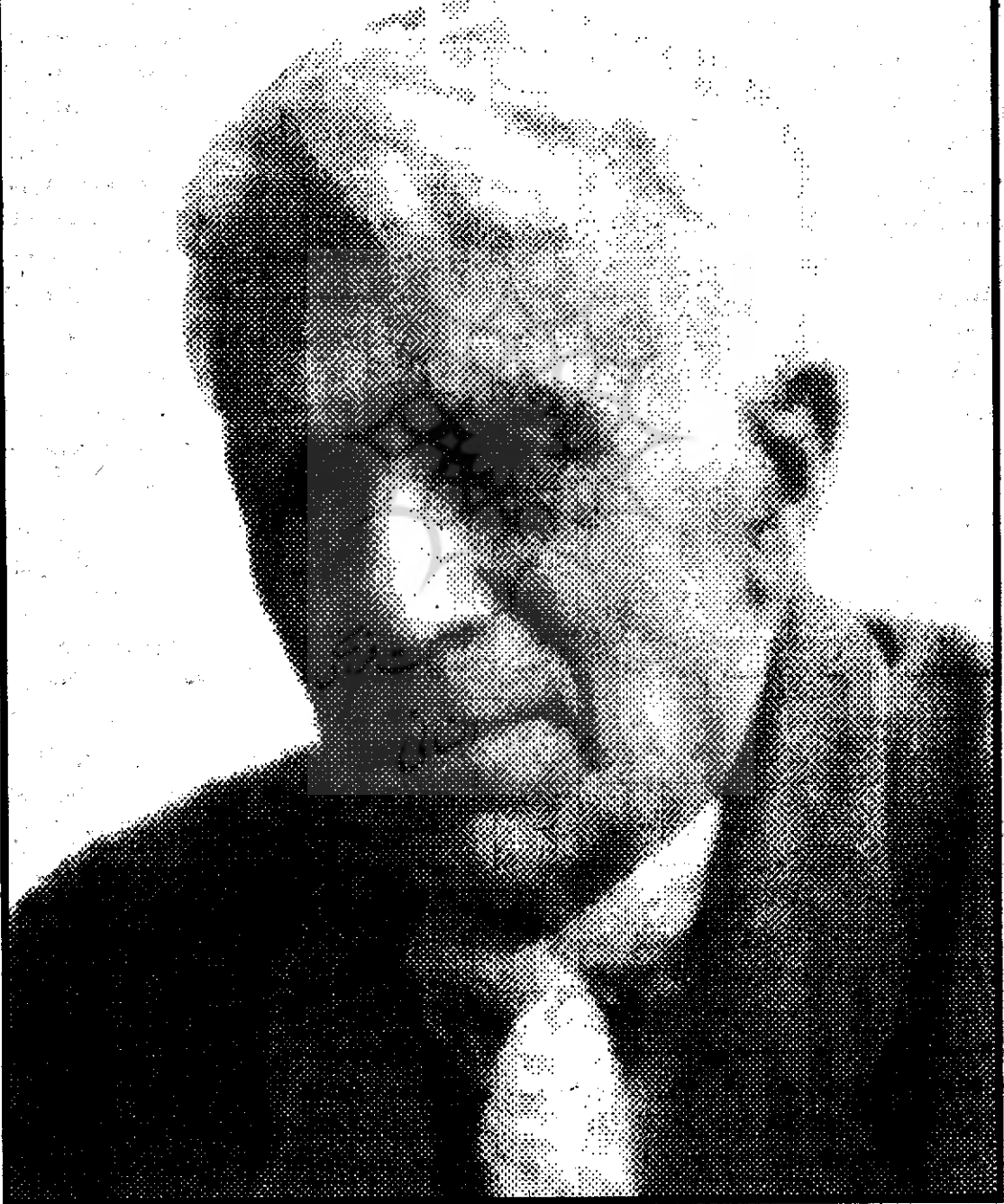


GEORGES
BRAQUE

خلاق و جستجوگر اما ...

در سایه پابلو

• ترجمه: مریم نعمتی



«ژرژ براك» در سال ۱۸۸۲ در آرژانتوی، بالای رود «سن»، به دنیا آمد. پدر «ژرژ» که صاحب یک شرکت کوچک نقاشی ساختمان بود، در سال ۱۹۸۰ تمام خانواده را برای اقامت دائمی به «هاور» (HAVRE) منتقل می‌کند. در همین شهر است که بعدها «براک» تحصیلات خود را آغاز کرده و از آنجا که قبلاً به واسطه حرفه پدر به نقاشی علاقمند شده بود، شبها به مدرسه هنرهای زیبای این شهر می‌رود. وی در سال ۱۸۹۹ به مدت یک سال در کنار پدر به کار نقاشی ساختمان می‌پردازد و بدینوسیله ظرایف و دقایق این حرفه - به ویژه نقاشی سه بعد نما بر روی چوب و مرمر - را آموخته و بعدها - همانطور که خواهید دید - از آنها استفاده می‌کند.

«براک» در سال ۱۹۰۰ برای فرا گرفتن آموزشهای تکمیلی در زمینه هنرهای دستی روانه پاریس می‌شود ولی پس از چندی، به دلیل فرا رسیدن زمان خدمت نظام وظیفه، اجباراً کار خود را متوقف می‌کند. بعد از به پایان رساندن این دوره، تا مدتی به مدرسه هنرهای زیبا و آکادمی «هامبرت» می‌رود و در آنجا با «ماری لورنسین» (M.LAURENCIN) و «پیکابیا» (PICABIA) آشنا شده و تصمیم می‌گیرد مشخصاً تنها به کار نقاشی بپردازد. برگزاری اولین نمایشگاه «فوو» در سالن پائیز مسیر اصلی فعالیت او در زمینه نقاشی را مشخص می‌کند: «براک» در این نمایشگاه کاملاً مجذوب جنبه‌های

شوخ‌طبعی و در عین حال تهاجمی این سبک شده و تصمیم می‌گیرد در این سبک نقاشی کند. با این وجود اولین فرصت آشنایی او با نمایندگان اصلی این نهضت (فوویسم) - «ماتیس» (MATISSE)، «دورن» (DERAIN) و «ولامینک» (VELAMINCK) - دو سال بعد فراهم می‌آید؛ به علاوه در همین سال، یعنی سال ۱۹۰۷، «براک» با «کانویلر» (KAHNWEILER)، فروشنده آثار هنری، و «آپولنیر» (APOLINAIR)، شاعر بزرگ، آشنا می‌شود. بعدها «آپولنیر»، «براک» را در محل آتلیه «پیکاسو» به وی معرفی می‌کند. تابلوی «دوشیزگان آوینیون» (موزه هنر مدرن، نیویورک) در این آتلیه شوک بزرگی به «براک» وارد می‌کند. از همین زمان به بعد، این دو نقاش بزرگ هم‌قدم و هم‌سو به سوی کوبیسم گام بر می‌دارند.

«براک» طی مدت کوتاهی که به سبک «فوو» نقاشی می‌کند، در مقایسه با دیگر نمایندگان این نهضت هنری، از رنگهای نسبتاً ملایم و ساده استفاده می‌کند. با این وجود، هنگامی که وی در سال ۱۹۰۸ تابلویی را نقاشی می‌کند که در آن، پیکره زنان، متأثر از هنر پیکره تراشی آفریقا، با رنگمایه‌های بلوطی تیره و تند، رنگ می‌شوند تغییرات شدیدی در شیوه رنگ‌گزینی وی دیده نمی‌شود. طراحی این تابلو کاملاً هندسی بوده و «دوشیزگان آوینیون» را در ذهن بیننده خود زنده می‌کند. به علاوه در همین دوره است که «براک» «خانه‌های استاک»^۱ را نقاشی

●● براك، طی مدت کوتاهی که به سبک «فوو» نقاشی می‌کند،

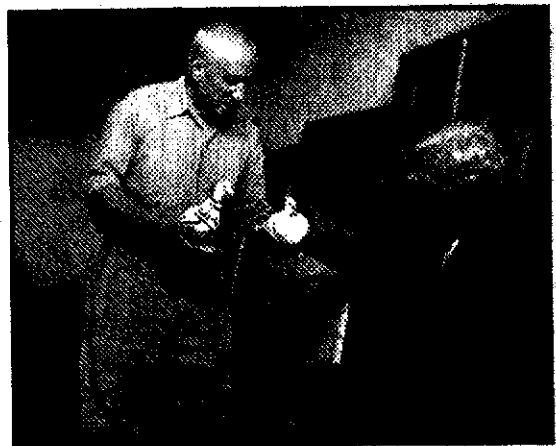
در مقایسه با دیگر نمایندگان این نهضت هنری،

از رنگهای نسبتاً ملایم و ساده استفاده می‌کند. ●●

می‌کند: در رنگ‌آمیزی، و کمپوزیسیون
 هندسی عناصر این تابلو گرایش این
 هنرمند به سوی کوبیسم و همچنین تأثیر
 «سزان» بر وی به وضوح دیده می‌شود.
 کوبیسم ثمره یک رابطه دوستانه خواهد
 بود: «پیکاسو» و «براک» به اتفاق هم تمامی
 امکانات موجود برای تجزیه خالص در
 نقاشی را مورد تعمق و کاوش قرار
 می‌دهند. از آنجا که این دو هنرمند طی
 مدتی نزدیک به چهار سال به شیوه‌ای کاملاً
 یکسان کار می‌کنند و در سیر تکاملی
 کوبیسم نیز همکاری بسیار نزدیکی با
 یکدیگر داشته‌اند، عملاً نمی‌توان هیچ یک از
 آنها را بر دیگری برتری داد. به علاوه
 نمی‌توان ابداع تکنیک کلاژ را اختصاصاً به
 یکی از این دو هنرمند نسبت داد چرا که از
 سال ۱۹۱۱ به بعد هر دو در این زمینه
 فعالیت‌های زیادی داشته‌اند.

«براک» نیز دقیقاً مثل «پیکاسو» در
 مرحله اول، کار خود (تکنیک کلاژ) را تنها به
 استفاده از کاغذهای به هم چسبیده بر
 روی بوم نقاشی و یا مقوای رنگی محدود
 کرده بود، ولی هنگامی که پی می‌برد امکان
 فعالیت در زمینه این تکنیک تا بی‌نهایت
 ادامه دارد استفاده از انواع گوناگون مواد -
 مانند چوب، پارچه، ماسه مخلوط با رنگ‌ها
 و... - را در نقاشی‌های خود آغاز می‌کند.
 بدین ترتیب کمپوزیسیون نقاشی‌های وی

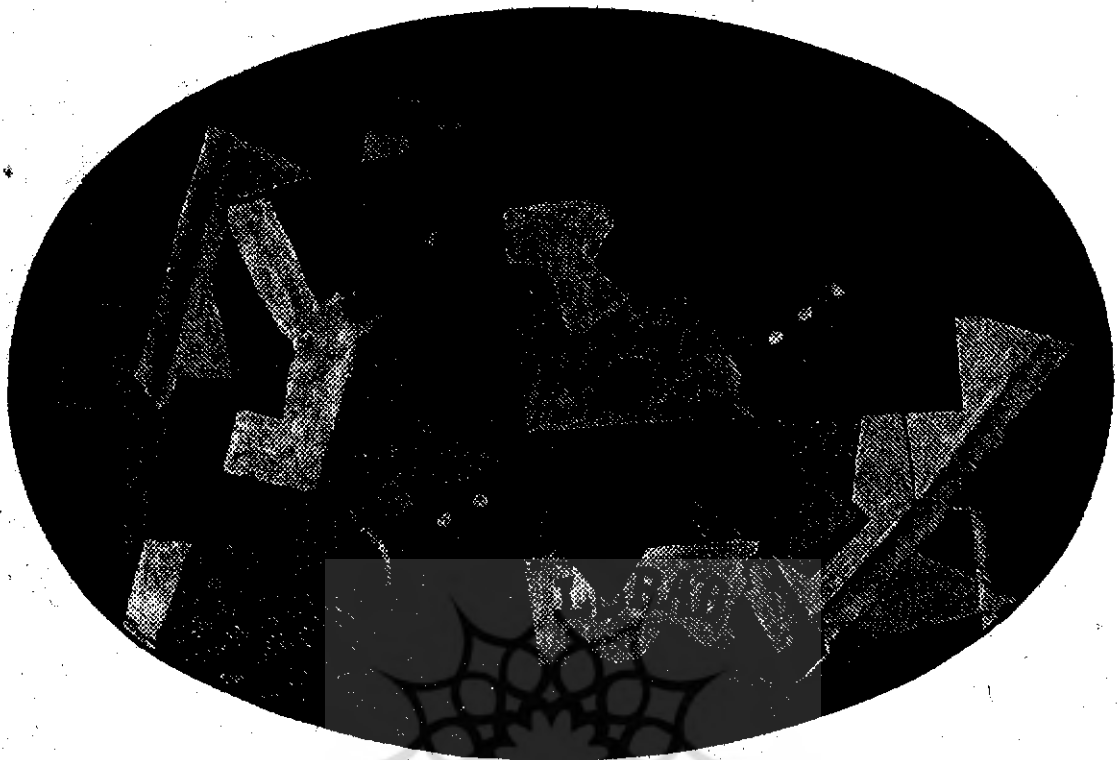
بلافاصله غنای فراوانی پیدا می‌کند.
 به علاوه رنگی که برای رنگ‌آمیزی این آثار
 مورد استفاده قرار می‌گیرد تأثیر
 کمپوزیسیون آنها را عمق بیشتری
 می‌بخشد. نباید از نظر دور داشت که اولین
 تجربیات «براک» از نقاشی - آنچه که وی در
 شرکت پدر آموخت - در اینجا نمود پیدا
 می‌کند، چرا که در تکنیک کلاژ جلوه‌هایی از
 هنرهای دستی نیز وجود دارد. از جمله



99 کو بیسم
 ثمره یک
 رابطه
 دوستانه
 بود:
 «پیکاسو»
 و
 «براک»
 تمامی
 امکانات
 موجود
 برای
 تجزیه خالص
 در نقاشی را
 مورد
 تعمق و
 کاوش
 قرار دادند. **66**



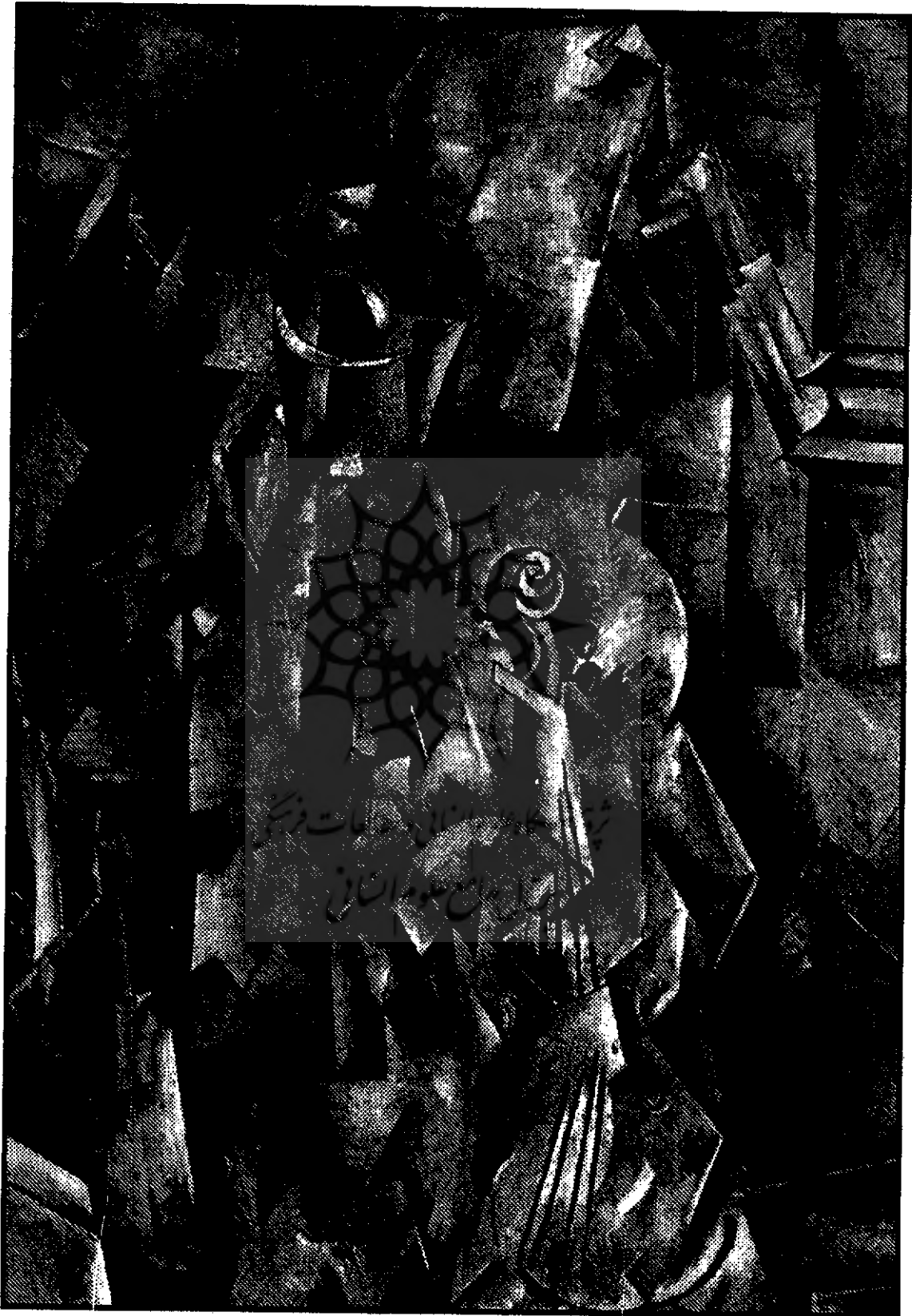
99 نباید از نظر دور داشت که اولین تجربیات «براک» از نقاشی
 - آنچه که وی در شرکت پدرش آموخت -
 در تکنیک کلاژ نمود پیدا می کند. **66**



«اندیشه‌ها و تأملاتی در خصوص نقاشی» در مجله «شمال - جنوب» منتشر می‌سازد؛ این مجله اصلی‌ترین نشریه آن زمان برای انتشار اندیشه‌ها و مفاهیم مکتب کوبیسم می‌باشد. انتشار این مقالات آغازی بود برای انتشار شهرت فراگیر این هنرمند در فرانسه که پس از مدتی مرزهای این کشور را در نور دیده و تا ایالات متحده آمریکا نیز پیش می‌رود. از جمله مشهورترین کمپوزیسیونهای «براک» می‌توان به تابلوی «کافه - بار» («بال»، «موزه کانست») اشاره کرد. در این تابلو که در سال ۱۹۱۹ کشیده شده است برخی از عناصر شیوه کوبیست در سبکی کاملاً شخصی که تا سالهای متمادی ادامه پیدا می‌کند، در هم

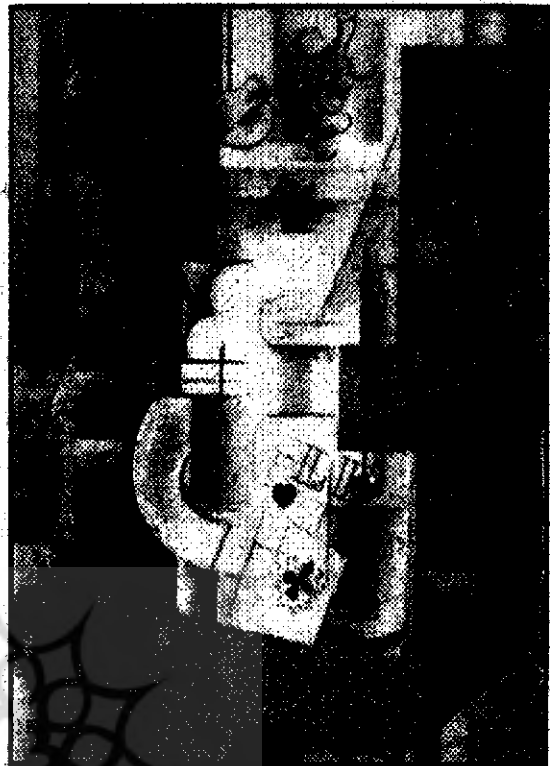
بهترین آثار این دوره می‌توان به «Le Portugais» («بال»، «موزه کانست») و «طبیعت بی‌جان با ورق بازی» («پاریس»، «موزه ملی هنر مدرن») اشاره کرد. «براک» در سال ۱۹۱۵ عازم جبهه‌های جنگ شده و از ناحیه سر مجروح می‌شود. از آنجا که برای معالجه او ناگزیر استخوان سرش را سوراخ می‌کنند، مجبور می‌شود دوره نقاهت طولانی را پشت سر گذارد، به طوری که تا قبل از سال ۱۹۱۷ نمی‌تواند نقاشی را مجدداً شروع کند. در نقاشی‌هایی که او از این دوره به بعد ترسیم می‌کند توجه بیشتری به دنیای خارج شده است: «براک» در همین سال با «خوان گری» (J.GRIS) آشنا شده و مقالاتی تحت عنوان

● شاید بتوان آخرین مرحله از دوره فعالیت هنری «براک» را که زمان مرگش، در سال ۱۹۶۳، نیز ادامه داشته است اساسی‌ترین دوره تکاملی هنری وی دانست. ۶۶



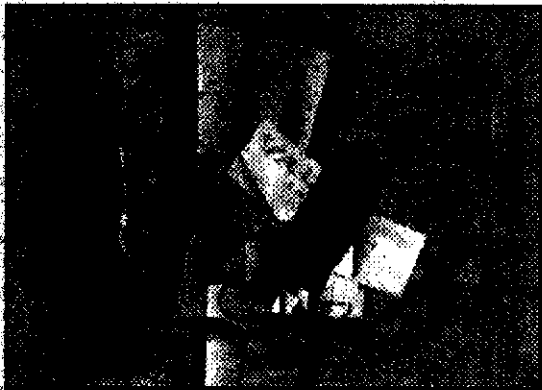
به علاوه، وی در رنگ‌آمیزی تابلوهای خود قائل به هیچ محدودیتی نیز نبوده است. با این وجود برخی از دوره‌های فعالیت هنری وی - به عنوان مثال، از پایان جنگ جهانی دوم تا اواسط سالهای پنجاه - نشان از بازگشت وی به سوی نزدیکی بیشتر به کوبیسم دارند: مجموعه «بیلیاردها» (نمونه زیبایی از این مجموعه در موزه ملی هنر مدرن در پاریس یافت می‌شود) و همچنین مجموعه «آتلیه‌ها» که در فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ کشیده است از جمله این آثار هستند. بعدها «ریچاردسن» (S. RICHARDSON) درباره مجموعه «آتلیه‌ها» می‌نویسد: «براک با تبدیل کردن اشیاء به استعارات تصویری، با گذاشتن هویت اشیاء زیر بوته آزمایش و حل کردن فرم آنها در فضای جدیدی دیگر فاصله مرزهای میان دو نگرش هنری را کاهش داده و به بینش دوگانه‌ای دست می‌یازد که نه فیگوراتیو و نه غیر فیگوراتیو است، چرا که برگرفته از یک نگرش شاعرانه به اشیاء می‌باشد.»

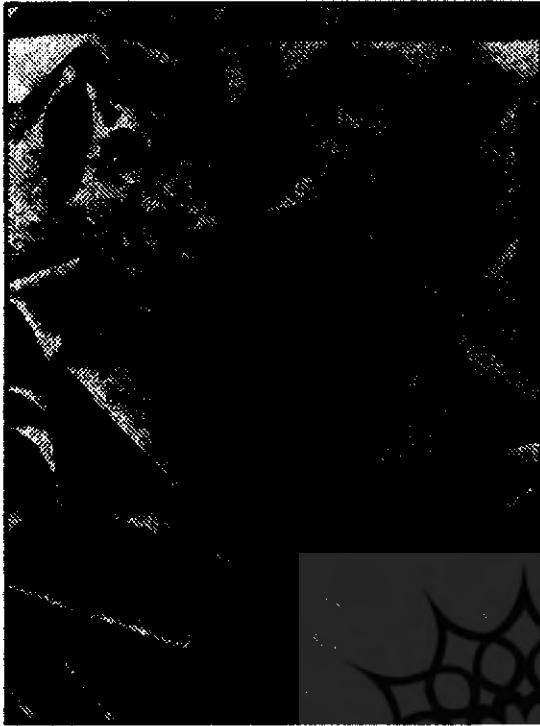
با این وجود، شاید بتوان آخرین مرحله از دوره فعالیت هنری «براک» را که تا زمان مرگش، در سال ۱۹۶۳، نیز ادامه داشته است اساسی‌ترین دوره تکاملی هنری وی داشت. «براک»، این نقاش بزرگ، با پرداختن انحصاری به زیبایی فقدان و نیستی مجموعه مشهور «پرندهگان» خود را خلق



می‌آمیزند. رنگ‌آمیزی این تابلو به واسطه سادگی و ملایمت بیش از حدش، از دیگر آثار او کاملاً متمایز می‌باشد. «براک» در طول سالهای بیست، کار نقاشی خود را تنها به خلق مجموعه‌هایی منحصر می‌سازد که موضوعشان بیشتر «میزهای گرد»، «شومینه‌ها»^۱ و «کانفورها»^۲ می‌باشد. در خلق این آثار گرایشی کلاسیک توأم با نوعی علاقه به موضوعات تزئینی گلدانهای یونانی دیده می‌شود.

در جریان سالهای سی، سبک نقاشی «براک» به اوج کمال خود می‌رسد. «براک» هیچ‌گاه شیوه‌های کوبیسم را به طور کامل نگی‌نکرد، بلکه آنها را پالایش داده و چیز کاملاً متفاوتی از آن خلق می‌کند. در همان ابتدای کار نیز «براک» محلهای نقاشی هندسی را به طور کامل و به عنوان یک سیستم جامع و کامل در کمپوزیسیون نقاشی نپذیرفت بلکه از آنها تنها برای حل مشکلات ویژه و محدود استفاده می‌کند.





می‌کند.

این مجموعه از برخی جهات، کاملاً با آثار پیشین این هنرمند تفاوت دارد: کمپوزیسیونهای این تابلوها بی‌نهایت ساده و بی‌پیرایه می‌باشند، به علاوه در رنگ آمیزی این تابلوها از حداقل تعداد رنگ استفاده شده است، حداکثر سه یا چهار رنگ در هر تابلو. حتی در برخی از این تابلوها، مانند «پرنندگان سیاه» (۱۹۵۷ - ۱۹۵۶)، تنها از دو رنگ استفاده شده است

که بر روی زمینه آبی آسمانی یکدست تابلو از یکدیگر قابل تشخیص می‌باشند. بعدها برآک خود اعتراف می‌کند: «بزرگترین مشغولیت من در طول زندگی، کشیدن فضا بوده است.»

«براک» علاوه بر آثار نقاشی تعداد کثیری نیز اثر هنری در زمینه‌های پیکره تراشی، حکاکی، قالببافی، تصویر سازی کتاب و دکور صحنه نیز از خود به جای

گذاشته است. به علاوه، انتشار چندین مقاله در زمینه هنر، گواهی بر ارزش مضاعف این هنرمند به عنوان یک نظریه پرداز هنری می‌باشد. ویتراهای کلیسای «وارنژویل» نیز که در فاصله سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۵ توسط «براک» نقاشی شده‌اند، نشان دیگری از استعداد شگفت‌انگیز این هنرمند بزرگ در زمینه‌های گوناگون هنری می‌باشد.



- ۱- «استاک» (IESTAQUE): نام منطقه‌ای است در حومه شهر «مارسی» که جایگاه کاملاً ویژه‌ای در نقاشی معاصر دارد: «سزان»، «براک»، «دوفی» و «دورن» در این منطقه نقاشی کرده‌اند.
- ۲- «میزهای گرد»، (Oüeridons): ۱۹۱۹، موزه‌های فیلا دلفیا، اندهون و بال.
- ۳- «شومینه‌ها»، (Cheminées): کانتون، زوریخ، ۱۹۲۵ - ۱۹۲۲، کلکسیونهای ویژه آن در سنت لویی و شیکاگو یافت می‌شود.
- ۴- «کانفورها»، (Canphores): ۱۹۲۶، کلکسیون «چستر دال»، نیویورک